**اصول، جلسه 44: 7/10/۱۳۹۹، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

ما در جلسة قبل در مورد صحیحة ثالثة زراره صحبت می‌کردیم. در مورد صحیحة ثالثة زراره، یک تعبیری در بحوث آقای هاشمی در تقریر بحث مرحوم آقای صدر وارد شده بود که احتمالی مرحوم شیخ ذکر کرده بودند در مورد این عبارت لا ینقض الیقین بالشک، گفته بودند که مراد از این قاعدة بنابر یقین در مقام تحصیل فراغ یقینی باشد و آقای صدر تعبیر می‌فرمودند که بنابر نقل آقای هاشمی، تعبیر کرده بودند که، تعبیر معهود در روایات برای وظیفة شک عنوان ابن علی الیقین است، نه عنوان. و لهذا کان التعبیر المعهود فی الروایات، اشکالی کرده بودند بر این کلام شیخ که خلاف ظاهر هست. لان الیقین بالفراغ غیر موجود بالفعل للمصلّی و انما یراد تکلیفه بتحصیل بایجاده مع ان ظاهر السیاق المفروغ عن وجوده و تکلیفه بعدم نقضه بالشک و لهذا کان التعبیر المعهود فی الروایات لوظیفة الشک عنوان ابن علی الیقین لا عنوان لا تنقض الیقین. که ما عرض می‌کردیم که تفاوتی بین این دو تا تعبیر ما احساس نمی‌کنیم که ایشان عنوان ابن علی الیقین، مسلم بودن یقین را، در آن و لا تنقض الیقین می‌خواهند بگویند که این ظاهرش این است که یقین موجود است. ابن علی الیقین هم ظاهرش همین معناست. البته این مطلب در تقریرات آقای حائری نیامده. فقط در تعبیرات آقای هاشمی به این شکل آمده.

بله یک مطلبی هست. ممکن است شیخ این ادعا را کرده باشد که یک اصطلاح خاصی در مورد ابن علی الیقین در روایات ایجاد شده. این اصطلاح خاص در مورد ابن علی الیقین ایجاد شده، ولی در مورد لا تنقض الیقین بالشک همچین اصطلاحی ایجاد نشده. حالا شیخ در رسائل اشاره می‌فرمایند که در بعضی روایات وقتی سؤال می‌کنند در مورد وظیفة شاک، امام علیه السلام در پاسخ می‌فرمایند که تبنی علی الیقین یا ینبی علی الیقین مرادشان این هست که شما باید کاری کنید که یقین به فراغ حاصل بشود. این در رسائل وارد شده. آقای حائری در حاشیة مباحث الاصول می‌فرمایند ظاهراً مراد مرحوم اشاره به این روایت هست، روایت «عَنِ الْعَلَاءِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع رَجُلٌ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ وَ شَكَّ فِي الثَّالِثَةِ قَالَ يَبْنِي عَلَى الْيَقِينِ- فَإِذَا فَرَغَ تَشَهَّدَ وَ قَامَ قَائِماً فَصَلَّى رَكْعَةً بِفَاتِحَةِ الکتاب.»

که یبنی علی الیقین را شیخ معنا می‌کند که یک کاری می‌کند که حتماً یقین به فراغ ذمه حاصل می‌شود کأنّ این یقین به فراغ ذمه هم به این شکل حاصل می‌شود که بنای بر اکثر بگذارد، بعد از تمام شدن نماز یک رکعت منفصل به جا بیاورد. این را مرحوم آقای حائری باید اینجوری توضیح بدهند. این روایت در وسائل، ابواب خلل، باب ۹، روایت دوم هست. جلد ۸، صفحة ۲۱۵، ۱۰۴۵۸ که قرب الاسناد، صفحة ۳۰، رقم ۹۹ این روایت نقل شده.

این معنایی هست که مرحوم آقای حائری می‌فرمایند. ولی من فکر می‌کنم شیخ عمدتاً به این روایت ناظر نیست. چون این عبارت خیلی، فکر می‌کنم شیخ به یک روایت دیگری ناظر باشد. یکی این روایت هست، روایتی که الحسین بن سعید. روایت در تهذیب، جلد ۲، صفحة ۳۴۴، حدیث ۱۴۲۷ وارد شده. که در وسائل، جلد ۸، صفحة ۲۱۳، رقم ۱۰۴۵۵ هست.

«عَنْهُ عَنِ النَّضْرِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ وَ عَلِيٍّ عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ علیه السلام فِي السَّهْوِ فِي الصَّلَاةِ فَقَالَ تَبْنِي عَلَى الْيَقِينِ وَ تَأْخُذُ بِالْجَزْمِ وَ تَحْتَاطُ بِالصَّلَاةِ كُلِّهَا.»

عنه به حسین بن سعید برمی‌گردد.

به نظر ظاهراً به این مرحوم شیخ ناظر هست.

ولی حالا ببینیم واقعاً این تعبیرهایی که تبنی علی الیقین مراد همین هست که مرحوم شیخ معنا کردند یا به شکل دیگری هست. روایاتی که این تعبیرات در آن وارد شده.

یک روایت در فقیه، جلد ۱، صفحة ۳۵۱ هست. یک روایتی هست، این روایت، روایت قبلی‌اش را هم بخوانم به دلیل یک جهتی دارد که روایت قبلی‌اش را می‌خوانم. در فقیه دارد

«وَ رُوِيَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنِ الْعَبْدِ الصَّالِحِ علیه السلام قَالَ سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَشُكُّ فَلَا يَدْرِي أَ وَاحِدَةً صَلَّى أَوِ اثْنَتَيْنِ أَوْ ثَلَاثاً أَوْ أَرْبَعاً تَلْتَبِسُ عَلَيْهِ صَلَاتُهُ فَقَالَ كُلُّ ذَا فَقُلْتُ نَعَمْ قَالَ فَلْيَمْضِ فِي صَلَاتِهِ وَ لْيَتَعَوَّذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ فَإِنَّهُ يُوشِكُ أَنْ يَذْهَبَ عَنْهُ»

این این شکلی دارد. بعد دارد:

«وَ رَوَى سَهْلُ بْنُ الْيَسَعِ فِي ذَلِكَ عَنِ الرِّضَا علیه السلام أَنَّهُ قَالَ يَبْنِي عَلَى يَقِينِهِ وَ يَسْجُدُ سَجْدَتَيِ السَّهْوِ بَعْدَ التَّسْلِيمِ وَ يَتَشَهَّدُ تَشَهُّداً خَفِيفاً‌»

این هم یک تعبیر. بعد دارد:

«وَ قَدْ رُوِيَ أَنَّهُ يُصَلِّي رَكْعَةً مِنْ قِيَامٍ وَ رَكْعَتَيْنِ (و هو)[[1]](#footnote-1)» جُلُوسٍ»

یبنی علی یقینه را در حاشیه، از حاشیة مراد با رمز مراد نقل کرده.

ظاهره یبنی علی الواحدة لأنّه المتیقن. یبنی علی یقینه را یبنی المتیقن معنا کرده. و یمکن ان یحمل علی انه یأتی بما یبرء ذمته یقیناً فیأتی بصلاته الاحتیاط برکعة من قیام رکعتین رکعتین من قیام ایضا فیستقر الی قرائة السورة لو کان الواقع رکعة واحدة. و این مطلبی که دارد. بعد از آن یک روایت دیگر دارد و

«وَ قَدْ رُوِيَ أَنَّهُ يُصَلِّي رَكْعَةً مِنْ قِيَامٍ وَ رَكْعَتَيْنِ (و هو)[[2]](#footnote-2) جُلُوسٍ»

مرحوم شیخ صدوق بعدش دارد «وَ لَيْسَتْ هَذِهِ الْأَخْبَارُ بِمُخْتَلِفَةٍ وَ صَاحِبُ السَّهْوِ بِالْخِيَارِ بِأَيِّ خَبَرٍ مِنْهَا أَخَذَ فَهُوَ مُصِيبٌ»

بعدش دارد: «وَ رُوِيَ عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ أَنَّهُ قَالَ قَالَ لِي أَبُو الْحَسَنِ الْأَوَّلُ علیه السلام إِذَا شَكَكْتَ فَابْنِ عَلَى الْيَقِينِ قَالَ قُلْتُ هَذَا أَصْلٌ قَالَ نَعَمْ‌»

حالا اینها، تعبیرهای یبنی علی الیقین مراد چی هست. اینها را، حالا من روایت‌هایش را بخوانم، تا ببینیم با این روایت‌ها چه کار باید کرد.

یک روایت دیگری هست، مرحوم شیخ در تهذیب نقل کرده. شبیه تعبیرش نزدیک به این تعبیرات هست. حالا آن روایت سهل بن یسع که نقل کردم، یک روایت دیگر سهل بن یسع هست، آن روایت در تهذیب، بعد از همان روایت، «تَبْنِي عَلَى الْيَقِينِ وَ تَأْخُذُ بِالْجَزْمِ وَ تَحْتَاطُ بِالصَّلَاةِ كُلِّهَا» را که نقل کردیم، در مورد عبد الرحمن بن حجاج و علی. یک روایت دیگری دارد، «و عنه عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سَهْلٍ عَنْ أَبِيهِ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ علیه السلام- عَنِ الرَّجُلِ لَا يَدْرِي أَ ثَلَاثاً صَلَّى أَمِ اثْنَتَيْنِ قَالَ يَبْنِي عَلَى النُّقْصَانِ وَ يَأْخُذُ بِالْجَزْمِ وَ يَتَشَهَّدُ بَعْدَ انْصِرَافِهِ تَشَهُّداً خَفِيفاً كَذَلِكَ فِي أَوَّلِ الصَّلَاةِ وَ آخِرِهَا.»

بعد ایشان در حاشیه دارد که اقول حمله الشیخ علی غلبة الظن و یمکن حمله علی التقیة. اینجوری شیخ معنا کرده. یأخذ بالجزم یعنی کأن غلبة الظن. این یک تعبیری.

این غلبة الظن که مرحوم شیخ معنا کرده، یک روایتی در دعائم الاسلام نقل شده. این روایت دعائم الاسلام حالا بخوانم، این هم همین معنا را می‌شود در این روایت دعائم الاسلام درش اشاره به این مطلب هست.

«عَنْهُ علیه السلام أَنَّهُ سُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ يُصَلِّي فَيَشُكُّ أَ فِي وَاحِدَةٍ هُوَ أَوْ فِي اثْنَتَيْنِ قَالَ إِنْ كَانَ قَدْ جَلَسَ وَ تَشَهَّدَ فَالتَّشَهُّدُ حَائِلٌ إِلَّا أَنْ يَسْتَيْقِنَ أَنَّهُ لَمْ يُصَلِّ غَيْرَ وَاحِدَةٍ فَيَقُومُ فَيُصَلِّي الثَّانِيَةَ وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ جَلَسَ لِلتَّشَهُّدِ بَنَى عَلَى الْيَقِينِ وَ عَلَيْهِ فِي ذَلِكَ كُلِّهِ سَجْدَتَا السَّهْوِ وَ إِنْ شَكَّ وَ لَمْ يَدْرِ اثْنَتَيْنِ صَلَّى أَمْ ثَلَاثاً»

این تقریباً همین موضوع روایت سهل بن یسع. این محمد بن سهل عن ابیه آن ظاهراً ابیه، همان سهل بن یسع هست که در آن روایت وارد شده.

«وَ إِنْ شَكَّ وَ لَمْ يَدْرِ اثْنَتَيْنِ صَلَّى أَمْ ثَلَاثاً بَنَى عَلَى الْيَقِينِ مِمَّا يَذْهَبُ وَهْمُهُ إِلَيْهِ مِنَ الثِّنْتَيْنِ أَوْ الثَّلَاثِ»

دعائم الاسلام. جلد ۱، صفحة ۱۸۸. این روایت به این شکل هست. «بَنَى عَلَى الْيَقِينِ مِمَّا يَذْهَبُ وَهْمُهُ» این‌که می‌گوید شیخ این را بر غلبۀ بر وهم حمل کرده این روایت هم بنی علی الیقین را. من احتمال زیاد می‌دهم که، من در مورد روایت‌های دعائم الاسلام قبلاً هم در بعضی از بحث‌ها عرض کردم. به نظر می‌رسد که خیلی از این روایت‌ها را صاحب دعائم قاضی نعمان خودش با توجه به جمع بین روایات و آن فتوایی که در مورد روایات دارد دستکاری می‌کند. روایت‌هایش قابل اخذ نیست، قابل اعتماد نیست. ولی به هر حال کشف می‌کند که صاحب دعائم روایت را چگونه فهمیده. فهم صاحب دعائم نسبت به این روایات را از نحوة تصرّف در روایات می‌شود به دست آورد. این است که به نظر می‌رسد ایشان این روایت «بَنَى عَلَى الْيَقِينِ» را به معنای، بنی علی المظنون، علی الظن معنا کرده که مرحوم شیخ یأخذ بالجزم را هم به این معنا گرفته.

یک روایت دیگری هم هست در بحث، در بحث طواف، در فقیه، جلد ۲، صفحة ۳۹۷، حدیث ۲۸۰۴ این روایت «رَوَى عَنْهُ رِفَاعَةُ أَنَّهُ قَالَ فِي رَجُلٍ لَا يَدْرِي سِتَّةً طَافَ أَوْ سَبْعَةً قَالَ يَبْنِي عَلَى يَقِينِهِ»

که ظاهر این، به نظرم می‌رسد یبنی علی یقینه تمام این روایت‌هایی که اینجا هست یبنی یقینه ظاهرش این است که یبنی علی المتقین. یعنی آن‌که حالا آیا حمل به تقیه بشود چی باید بشود، یبنی علی یقینه به معنای، آن معنایی که مرحوم شیخ معنا می‌کند، یک مقداری نیازمند قرائن بیشتری هست که بشود ثابت کرد که یبنی علی یقینه به معنای این هست که یعمل عمل یحصل به الیقین. به هر حال این روایت‌های مثل «رَجُلٍ لَا يَدْرِي سِتَّةً طَافَ أَوْ سَبْعَةً قَالَ يَبْنِي عَلَى يَقِينِهِ» که در فقیه وارد شده، این دیگر حتماً، مثلاً یبنی علی یقینه بگوییم یعنی باید طوافش را اعاده کند. نمی‌دانم، بعید می‌دانم مراد این باشد.

در روایت صحیحة ثالثة زراره یک مطلبی بود که مرحوم شیخ اشکال کرده بودند که به این روایت نمی‌توانیم اخذ کنیم، چون روایت را اگر مراد از لا تنقض الیقین بالشک این باشد که بخواهیم قاعدة استصحاب را جاری کنیم، باید حمل به تقیه کنیم. یک اشکالی بعضی‌ها مطرح کرده بودند که کبری اگر تطبیق روایت بر مورد اگر تقیه‌ای باشد این باعث نمی‌شود که ما کبری را حمل به تقیه کنیم. می‌گوییم کبرایش برای بیان حکم واقعی است، ولی تطبیقش بر مورد تقیه‌ای هست. حالا من، مثلاً این بحث کلی را می‌خواهم، به یک شکلی آقای صدر اینجا این بحث را دنبال کرده، من به آن شکل نمی‌خواهم دنبال کنم. بحث را به این شکل می‌خواهم عرض بکنم که آیا به‌طور کلی اگر یک جایی دوران امر بین این باشد که کبری تقیه‌ای باشد، یا تطبیق کبری بر مورد تقیه‌ای باشد، آیا اینجا ما می‌توانیم اصالة الجد در کبری جاری کنیم؟ به نظر می‌رسد که اینجا وجهی نداشته باشد که بتوانیم اصالة الجد در کبری جاری کنیم. چون در واقع ما می‌دانیم یک خلاف ظاهری اینجا اتفاق افتاده. یا خلاف ظاهر در تطبیق کبری بر مورد رخ داده، یا خلاف ظاهر در اصل کبری رخ داده. اینجور نیست که بتوانیم بگوییم که، اگر خلاف ظاهر در اصل کبری رخ داده باشد، در تطبیقش بر مورد دیگر خلاف ظاهر دیگری رخ نداده. ما علم اجمالی داریم به یک خلاف ظاهر و این علم اجمالی به این خلاف ظاهر باعث می‌شود که ما دیگر نتوانیم به این روایت تمسک کنیم. به نظر می‌رسد که اگر در موردی، این مواردی، مثال‌هایی که می‌زنند در مورد این‌که امام علیه السلام ذک الی الامام ان صام صمنا و ان افطر افطرنا. خب اینجا ما می‌دانیم که تقیه رخ داده در تطبیق. یک بحث دیگر است که. ولی در ما نحن فیه اینجور نیست که ما بدانیم که تقیه‌ای حتماً در تطبیق رخ داده. ممکن است در ذکر کبری تقیه رخ داده باشد، اگر در ذکر کبری تقیه رخ داده باشد در تطبیقش ولو تطبیقش قابل اخذ نیست، چون وقتی کبری سوری است، تطبیقش هم تطبیق ارزشمندی نیست در مورد. ولی خلاف ظاهری درش رخ نداده، خلاف اصلی درش رخ نداده. این است که مشکل هست که ما اینجا به این شکل بحث را بخواهیم دنبال کنیم.

حالا آقای صدر یک بیاناتی از آقاضیاء نقل می‌کند، اشکالاتی مطرح می‌کند و اینها، من خیلی درست هم متوجه تفاوت‌های بعضی بحث‌ها نشدم، وارد آن بحث‌های آقای صدر و مرحوم آقا ضیا نمی‌شوم. فقط به این بحث اشاره می‌کنم که اصل مطلبی که مرحوم شیخ هم اشاره می‌کنند، آن این است که این روایت را ما بخواهیم تقیه‌ای بدانیم خیلی مستبعد هست به خاطر این‌که صدر روایت خیلی ظهور روشن دارد در این‌که این روایت در مقام تقیه نیست. چون در صدر روایت «مَنْ لَمْ يَدْرِ فِي أَرْبَعٍ هُوَ، أَمْ فِي ثِنْتَيْنِ وَ قَدْ أَحْرَزَ الثِّنْتَيْنِ؟»

می‌گوید: «قَالَ: «يَرْكَعُ رَكْعَتَيْنِ وَ أَرْبَعَ سَجَدَاتٍ وَ هُوَ قَائِمٌ بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ»»

این یرکع رکعتین، این ظهور قوی دارد، ظهور روشنی دارد در این‌که مراد از این رکعتین و اربع سجدات، نماز احتیاط مفصوله است، نه این‌که دو رکعت متصل را به جا بیاورد. چون به هر حال دو رکعت. همان‌طور که مرحوم شیخ هم به این مطلب اشاره فرمودند. توضیح ذلک این‌که دیگر نیازی، اگر قرار بود اشاره به رکعت متصل بود، رکعت متصل مشخص بود که، رکعت متصل مشخص هست که ۴ سجده دارد. یکی همان هو قائم بفاتحة الکتاب، یکی قائم بودن. مرحوم شیخ تعیّن فاتحة الکتاب اشاره می‌کند. ولی نکتة چیزتر خود آن اربع سجدات ؟؟؟ ۲۸:۲۰ یتشهد. آن هم که مرحوم آقای صدر اشاره می‌فرمایند که این اربع سجدات اگر دو رکعت متصل باشد، دو رکعت متصل پیداست که ۴ تا سجده دارد. این‌که ۴ سجده داشتن و امثال اینها را ذکر می‌کند. ۲ رکوع دارد، ۴ تا سجده دارد، آن مشخص است که ۲ رکعت اگر بنای بر ۲ گذاشته و دارد رکعت سوم و چهارم، رکعت سوم و چهارم مشخص است که باید چه شکلی خوانده بشود. این خصوصیات را ذکر کردن، اینها مشخص است که دو رکعت مفصول اراده شده. این وقتی صدر مراد رکعت مفصوله است قام فاذا فالیها رکعة اخری هم ظاهرش این هست که در واقع به همان شکلی که آن صدر گفته همان شکل را می‌خواهد ذکر کند. این یک نکته.

نکتة دوم این‌که خیلی مستبعد هست امام علیه السلام ابتدا حکم شک بین ۲ و ۴ را بر خلاف مذهب عامه ذکر کرده باشد و در آنجا تقیه نکرده باشد، بعد بگوییم یک دفعه حکمی را که سائل سؤال نکرده به خود امام علیه السلام بیان کرده. در آن تقیه کرده باشد. و امام علیه السلام ملزم نبوده که حتماً این قسم بعدی را ذکر بکند. بگوییم یک دفعه وضعی که خواسته ذکر کند، یک کسی وارد شده. اینها خیلی احتمال مستبعدی هست. حالا یک نکتة دیگری هم ذکر کرده. آقای صدر این را به عنوان نقض برای تقیه ذکر کرده، عبارت‌های مختلفی که ضمیمه کرده، حالا بعضی‌ها این عبارت‌های مختلف را قرینه قرار دادند بر این‌که تقیه‌ای است. حالا آقای صدر می‌گوید این عبارت‌های مختلف شاهد بر این است که اینها تقیه‌ای نیست، اگر تقیه‌ای باشد این همه عبارت‌های مختلف را امام علیه السلام ضمیمه نمی‌کند.

حالا آن وجه سومش را خیلی رویش نمی‌خواهم تأکید کنم. این مطلبی که آقای صدر دارند.

من اینجا در مورد کلام آقای صدر یک نکته‌ای عرض بکنم. آن این است که، من به وسائل مراجعه کردم. در روایت‌هایی که در رکعات متصله، در حاشیه نوشتم

لم یذکر فی شیء من الروایات المتکفل حکم الشکوک تفصیل خصوصیات الصلاة فی الرکعات المتصلة و انما تعرض له فی الرکعات المنفصلة.

بعد آدرس‌هایی را هم اینجا دادم. لاحظ الوسایل، جلد 8، ارقام 10394:

مثلاً: «سألت أبا عبد الله علیه السلام عن الرجل لا يدري أ ركعتين صلى أم واحدة قال يتم‏»

«عن الرجل لا يدري أ ركعتين صلى أم واحدة فقال يتم بركعة.»

«في الرجل لا يدري أ ركعة صلى أم اثنتين قال يبني على الركعة.»

حالا یک تعبیری دارد، سألته عن الرجل. البته این یک روایت دیگر است، این خصوصیات چیز را دارد. حالا این روایت‌ها را یک مقداری. یک روایتی است این یقرأ فیها بفاتحة الکتاب دارد، این را باید دقت کرد، این روایت

«سألته عن الرجل لا يدري ركعتين ركع أو واحدة أو ثلاثا قال يبني صلاته على ركعة واحدة يقرأ فيها بفاتحة الكتاب و يسجد سجدتي السهو»

«يبني صلاته على ركعة واحدة» یعنی چی؟ «يقرأ فيها بفاتحة الكتاب» اینها را باید یک قدری بیشتر دقت کرد. حالا من یک سری آدرس‌هایی دارم. این حالا بعداً، جلسة بعد یک مقداری دیگر مراجعه کنم و این بحث را با دقت بیشتری نگاه کنم.

الآن یک نکتة دیگر می‌خواهم عرض کنم، تکمیل بحث را ان‌شاءالله در جلسة شنبه ان‌شاءالله دنبال می‌کنیم.

آن این است که در مورد این روایت صحیحة ثالثة زراره. صحیحة ثالثة زراره به نظر می‌رسد با یک روایت دیگری، این قطعاتش یک روایتی بوده، قطعات مختلفی داشته. این قطعات را با همدیگر در نظر بگیریم، باید این مجموعه‌اش را با هم در نظر بگیریم ببینیم روایت را باید چجوری معنا کنیم. که این قطعاتش در وسائل.

ورد فی الوسائل، جلد 8، صفحة 189 رقم 10380 بنفس الاسناد عن زراره عن احدهما علیه السلام قال: قلت له رجل لا يدري واحدة صلى أم ثنتين قال يعيد الحديث.

و فی صفحه 214 رقم 10457 تتمه الخبر قال قلت له رجل لم يدر اثنتين صلى أم ثلاثا قال إن دخله الشك بعد دخوله في الثالثة مضى في الثالثة ثم صلى الأخرى و لا شي‏ء عليه و يسلم.

صلی الأخری را معنا کردند، مثلاً رکعة اخری متصلة. صلی الاخری یعنی صلاة احتیاط معنا کردند. این هم این شکل.

و فی صفحه 220 رقم 10472 تتمه الخبر قال: قلت له من لم يدر في اثنتين هو أم في أربع قال يسلم و يقوم فيصلي ركعتين ثم يسلم و لا شي‏ء عليه‏.

نوشتم و هذه القطعات الثلاث مذکوره جمیعا فی الکافی جلد 3، صفحة 305، رقم 3.

این تکة اخیر: «مَنْ لَمْ يَدْرِ فِي أَرْبَعٍ هُوَ، أَمْ فِي ثِنْتَيْنِ وَ قَدْ أَحْرَزَ الثِّنْتَيْنِ؟»‏، اگر دقیقاً همان صدر روایت باشد، همین روایت، ظاهرا همین روایت است «مَنْ لَمْ يَدْرِ فِي أَرْبَعٍ هُوَ، أَمْ فِي ثِنْتَيْنِ وَ قَدْ أَحْرَزَ الثِّنْتَيْنِ؟» فکر می‌کنم این همین باشد. اگر این باشد، خب این تعبیر صریح هست در این‌که، من لم يدر في اثنتين هو أم في أربع، با توجه به روایات دیگر اگر این را بخواهیم بگوییم حمل بکنیم بر این‌که مراد این هست که بعد از احراز اثنتین سؤال هست. اگر این اثنتین را احراز کرده، بعد از قد احرز الاثنتین مراد باشد، اگر این باشد يسلم و يقوم فيصلي ركعتين ثم يسلم و لا شي‏ء عليه‏، دیگر این صریح هست در این که این رکعتینش، رکعتین منفصلتین است. به هر حال این بعید نیست که این قطعات، قطعات همین روایت مورد نظر ما باشد. اگر این قطعات مورد نظر ما باشد دیگر در این‌که اینها رکعت منفصل هست در این بحثی نیست.

این را دقت بفرمایید تا ادامة بحث را ان‌شاءالله جلسة.

حالا عبارت‌های دیگر فقها دارند در مورد این چی گفتند بعداً من دیگر مراجعه نکردم، مراجعه کنم ببینم فرمایشی کافی دارند، فقها اگر نکتة خاصی در توضیح این روایات بود بعداً عرض می‌کنم.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان

1. نسخه نرم افزار جامع فقه: مِنْ [↑](#footnote-ref-1)
2. نسخه نرم افزار جامع فقه: مِنْ [↑](#footnote-ref-2)